

یوشا بشیر، هنرمندی با توانایی های گوناگون است که با زبانی منسجم و چند صدایی در فضای گونه [ژانر] های متنوع هنری زندگی می کند. در این فضاها انگیزه ها و ضربان های مختلف با شخصیت خود هنرمند به صورت پایاپای شریکند. او به روشنی می داند در جهانی که مرتب و به طور بنیادی در حال تغییر است، جواب هنرمند به مسایل مطرح شده باید محتوایی جدید و وسیله ی شکل بخشی تازه ای داشته باشد. در این روند، بشیر جهان هنری اش را با گسست از سنت تفکر نمایشی بودن اثر هنری و جایگزینی آن با تجربه در عرصه های مختلف هنر های تجسمی و نقب به لایه های عمیق تر ماهیت نهان شده سازمان می دهد.

در این پروسه رویکرد او اغلب به خلق مجسمه و نقاشی و گاه ویدیو پرفرمنس می انجامد و نقطه اشتراک همه ی آثارش نفی عادت و انقیاد و خلق واقعیت های نوین، عمق و گسترش بیان بصری و مهم تر از همه **فعل هنر** است. چالش او با هنر بر مدار داده های واقعیت و پندار- ثبات و انحلال در گردش است؛ به گونه ای که در آثارش پارادکس مرگ و زندگی - رفتار مکانیکی و عکس العمل های حسی - به چشم می آید و این آثار میان معلق بودن در فضا و ثبات، میان ساختن و تخریب در حرکتند. با اعتراضی وام گرفته از آنارشویست ها و پوچی و نفی داداییستی و وهمی سوررالیستی، به آسانی از فضا عبور و از ابزار بیان های مختلف استفاده می کند. رفتاری که در ویدیو هایش به نمایش می گذارد، ضمن ساخت و تخریب مداوم به خلسه و حضور ناخود آگاه می انجامد.

نقاشی های او صورت هایی بدون چهره اند، فشرده در رنگ های سیال و جاری که بازی دوگانه و تحریک آمیزی پدید می آورند. این آثار کنشی - اکسپرسیو مصداق نقاشانه ی ویدیو های او هستند. چهره ها نسبت به خود غریبه اند و در کشاکشی میان ابژه و سوژه - میان من و جهان، میان عقلانیت و جنون در نوسان اند.

محور اصلی آثار یوشا بشیر مجسمه است. ابژه و مجسمه های یوشا گاه حالت دقیق اندام انسانی را دارند، آویزان از سقف یا روی زمین و پراکنده در اطراف اند. سر، مغز و دست هایی که با میله ای به دیوار چسبیده اند. آنها بیننده را کنجکاو و همزمان نگران می کنند. به مرور متوجه می شویم که آنچه در آثار بشیر نگران کننده است، این است که این مجسمه ها و حتی تکه های اجزای بدن، قلب، سر و مغز اگر چه از مواد سختی ساخته شده اند و حتی گاهی خطوط کناری پیکره و اجزای اندام انسانی را حفظ کرده اند، اما فقط اجسام بی جانی نیستند. این مجسمه ها و ابژه ها بعد از اینکه پروسه به وجود آمدنشان را پشت سر گذاشته اند، اکنون همچون ابعاد گسترش یافته روح و روان مخاطب در مقابل او قرار گرفته اند. بدون شک او نمی خواهد که فقط اندام دفرمه یا تخریب شده ای را به نمایش بگذارد و نگران کردن مخاطب هم هدف غایی او نیست. تکه ها و اجزای پیکره ها نیز صرفا به کلیت اندام اشاره نمی کنند. هدف او تعمیق زیبایی شناسی شناخت است، **حساس کردن ادراک**.

رنگ و مجسمه - یعنی سطح و حجم - در اصل دو رسانه ی مختلف اند و مناسبات این دو غالباً در یک سیستم رقابتی تعریف می شود. رنگ آمیزی مجسمه ها در آثار یوشا بشیر از این نظر موفق است که این مناسبات رقابتی را به گفتگو و تأثیرات متقابل رنگ و حجم تبدیل می کند. در آثار این هنرمند رنگ در تأیید حجم است و لحظه های اکسپرسیو آثار او را شدت می بخشد و حتی در پاساژ های خود به عنوان عنصر تعیین کننده ی فرم عمل می کند و فضاهای رنگی به وجود می آورد یا به تضاد فرم ها شدت می بخشد و در احساسات بیننده ارتعاشی ایجاد می کند که قابل بیان نیست و تنها می توان با دیدن آنها به ارزیابی شان پرداخت.